

۱ - بازی از دید مکتب

لغت بازی (لعب) در قرآن در ۱۵ آیه و اغلب با لغات خوض (فرو رفتن) پیش از آن و لهو (بیهودگی) پس از آن آمده است. گاهی هم بازی با کلمه هُزُواً (مسخره) نقل شده است که به این ترتیب در همه آیات شریفه بازی به شکل پدیده‌ای که به از خود بیگانگی آدمی و غرق شدن او در امور مادی زندگی می‌انجامد، معرفی شده است. به عنوان مثال در آیه شریفه ۳۲ سوره انعام می‌فرماید:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ

زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و خانه آخرت بهتر است.

علامه طباطبایی با اشاره به همین مطلب

می‌نویسد:

«زندگی دنیا بر محور سلسله‌ای از عقاید اعتباری و مقاصد و همی می‌چرخد، چنانکه بازی این چنین است، و به این لحاظ، زندگی دنیا بازی است و چون زندگی دنیا انسان را از زندگی آخرت که حقیقی و همیشگی است، باز می‌دارد، لهو و سرگرمی است. اما زندگی آخرت، بدین لحاظ که حقیقی و پایدار است، بهتر است و این در خور کسانی است که اهل تقوایند.»^۱

اما همین بازی که در صورت محور واقع شدن برای زندگی افراد بزرگسال، از سوی مکتب بشدت نفی می‌شود، به عنوان محور اساسی زندگی کودکان پذیرفته شده است. در آیه ۱۲ سوره یوسف، از زبان برادرانش که قصد آسیب رساندن به او را داشتند، می‌فرماید:

أَرْسِلُهُ مَتَعًا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ

(ای پدر) فردا او (یوسف) را با ما به

صحرا بفرست که در چمن و مراتع بگردیم و بازی کنیم.

و با وجود آنکه حضرت یعقوب علیه السلام نگران خاطر رفتار سوء برادران با حضرت یوسف علیه السلام بود، در برابر تقاضای سایر فرزندان مبنی بر رفتن به بیابان و پریدن و بازی کردن از خود مخالفتی نشان نمی‌دهد، چرا که این مسأله حق طبیعی آنهاست.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

دع ابنک يلعب سبع سنين...^۲

فرزند خود را آزاد بگذار که تا هفت سالگی بازی کند...

و از امام علی علیه السلام در روایت است که فرمود:

يرخي الصبي سبعاً ويؤدب سبعاً و يستخدم...^۳

کودک را باید تا هفت سال آزاد گذاشت و پس از آن در مدت هفت سال باید به تربیت و ادب او اهتمام ورزید...

این دیدگاههای مکتبی به صراحت پس از مرحله شیرخوارگی کودک، از مراحل بازی و تعلیم منضبط بودن (و در نهایت انضباط یافتن) برای وی یاد می‌کنند.

به این ترتیب کودک در هفت سال نخست زندگی خود آزاد است تا همه چیز را تجربه کند به هم بریزد، پرتاب کند، جست‌وخیز و شیطنت و شلوغی داشته باشد، و حتی پدر و مادر، با وجود زیانهای احتمالی که این امر با خود دارد، نباید آزادی حرکت فرزند و جسارت وی در برخورد با اشیای مختلف را منع کنند و از سوی دیگر کودک در روند گسترش تجربیات خویش از هستی، با احساس توانمندی، استقلال و برتری که در خود احساس می‌کند، به پایه‌ریزی شخصیتی استوار و برتر برای خویش اقدام ورزد.

از این رو بازی که تجربه کودک در عرصه زندگی است، در پرورش کودک به شکل انسانی آزاد، مستقل و توانمند مؤثر است. کودک در هفت سال اول زندگی

بازی درمانی



چنان مورد توجه مکتب قرار گرفته است که مثلاً وقتی نوادگان حضرت رسول (ص) به هنگام نماز بر دوش ایشان می رفتند، حضرت مانع بازی آنها نشده و وقتی کودکان کوچه های مدینه، از حضرت می خواهند تا ایشان اشتر آنها شود، ایشان تبعیت کرده و با به تأخیر انداختن نماز جماعت، و منتظر نگه داشتن مردم در مسجد، با آنها بازی کند و به این ترتیب به مسلمانان درس اکرام و احترام به کودکان می دهد تا رشد روانی سالم کودکان را که در هفت سال نخست عمر عمده تاً در جریان بازی شکل می گیرد دریابند.

«روایت شده است که زیرکترین کودکان، اطفالی هستند که از مدرسه و محل درس گریزانند، یعنی بازیگوش هستند. مجلسی دوم، در ذیل روایت: يستحبُّ. عرامة الغلام في صفره ليكون حليماً في كبره ثم قال: ما ينبغي إلا أن يكون هكذا «عرامة» را به بد اخلاقی و فساد و شیطنت و بالاخره شدت علاقه کودک به بازی و فرار از مدرسه تفسیر کرده است. و اضافه می کند که این حالت در کودکان، نشانه عقل و استقامت آنها در هنگام بزرگسالی است. و باید طفل این چنین باشد. اما اگر کودکی مطیع و بی جنبش و به اصطلاح خوش اخلاق و آرام باشد. هنگام بزرگسالی کم هوش و کم استقامت است، چنانکه این امر نیز به تجربه رسیده است.»

مسأله بازی کودکان تا حدودی مورد توجه متفکران مسلمان نیز قرار گرفته است آنها براین مسأله تأکید ورزیده اند. به عنوان مثال غزالی در این زمینه می نویسد:

«سزاوار است که فرزندان و نوباوگان پس از بازگشت از درس به بازی مشغول شوند. این عمل خستگی پی در پی درسی را از آنان می زداید و نشاط جسمی و فکری به بار می آورد. هرگز نباید پدران و مربیان فرزندان خود را از بازی باز دارند و آنها را با پافشاری بیجا به تحصیل وادار کنند. این روش ثمری جز کشتن روح سرشار از نشاط کودک، دلزدگی او نسبت به دانش،



افسردگی دایمی در زندگی و رکود هوش و عقل او ندارد.»^۵

ابن سینا وخواجه نصیر طوسی نیز از بازی به عنوان امری لازم و ضروری برای کودک یاد می کنند.

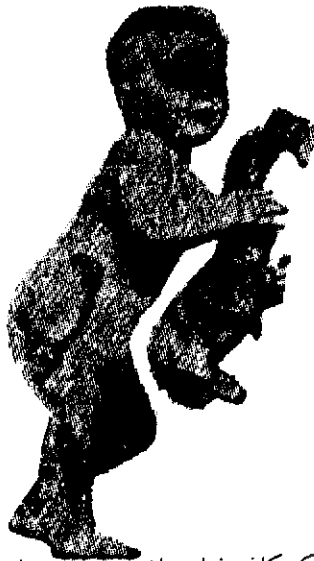
۲ - بازی درمانی چیست؟

غالب فرهنگ های امروزی وابستگی و تحقیر را به کودکان تحمیل می کنند. کودکان غالباً باید تحت نظارت افراطی پدر و مادر لباس پوشیده، غذا خورده، بازی کرده و بخوابند یکی از کودکان در همین رابطه از احساسات خود چنین سخن می گفت:

«هر موقع من دارم به چیزی درست می کنم، هنوز اونوبه نیمه نرسوندم که بابام میاد میگه: نباید اینو اینجوری کنی... بعدم کارم رو از من می گیره و هر جور میل خودش باشه درست می کند. من خیلی عصبانی میشم. اون همه کارم رو بهم می زنه، من دیگه اونو نمی خوام.»

همینطور ابعاد بزرگ وسایل و اشیای مختلف زندگی که تنها با توجه به ابعاد مورد نیاز بزرگترها تهیه شده اند، منبعی دایمی برای تحقیر کودک و دامن زدن هر چه بیشتر وابستگی کودک به بزرگترهاست. کودک برای دست شستن، آب خوردن و... و همه اینها خود را نیازمند کمک بزرگترها می بیند.

در کنار مسائل عامی نظیر فرهنگ روزمره بسیاری از جوامع بشری در تحقیر و وابسته ترسیم کردن مطلق کودک، مسائل عدیده دیگری وجود دارند. که زندگی را بر



کودکان دشوار ساخته و در روند رشد روانی طبیعی آنها اختلال ایجاد می کنند. در کانون خانواده های سرد و بی محبت، خانواده های متشت و آشفته، خانواده های متزلزل و از هم پاشیده و... نه تنها پاسخ به نیازهای عاطفی و روانی کودک بدون جواب می ماند، بلکه گاه با مورد تهاجم واقع شدن کودکان در درگیریهای پرخاشگرانه و عاطفی خانواده، از نظر روانی به شکلی شدیدتر آسیب می بینند. این کودکان تحقیر شده که به تجربه در می یابند چون پرکاهی در طوفان خشم پدر و مادر به این سو و آن سو رانده می شوند، با پذیرش ناتوانی مطلق خویش در روند رشد روانی یخود، دچار اشکالات و اختلالات بعضاً عمیقی می شوند.

در این میان در مواجهه درمانی با این کودکان، از آنجا که بازی وسیله ای طبیعی برای ابراز احساسات و عواطف کودکان است، می توان با اتخاذ روش بازی درمانی به کودک این فرصت را داد تا در روند بازی احساسات درونی خود را که ناشی از تنشها، ناکامی ها، ناامنی، پرخاشگریها، ترسها، آشفتگی ها و



ویران سازد، و به این ترتیب تردیدی را که در ناتوانی مطلق خود یافته است، مخدوش، متزلزل و ویران سازد. همینطور کودک می تواند در اتاق بازی درمانی با نمایش پرخاشگری خویش به عروسکهای پدر و مادر یا نوزاد نورسیده خانواده، که مقام قلبی وی را از آن خود کرده است، احساس کند که می تواند حرفهای ناگفته خود را بر زبان بیاورد و ضمن تسکینی که در این روند می یابد، مستقل بودن، شخص بودن و متمایز بودن خود را از دیگران لمس کند.

رهبری کودک در بازی درمانی عنصر بسیار مهمی است که توجهی تام باید بدان مبذول داشت. کودک برای آنکه برخلاف تجارب پیشینی که داشته است خود را آزاد، مستقل و توانمند احساس کند، باید در جریان بازی برآستی آزاد و مستقل بوده و توانمندی خویش را در عرصه ای که فرهنگ و بستگی در آن سلطه ندارد، تجربه کند به همین دلیل در ساعت بازی درمانی کودک می تواند تصمیم بگیرد که اصولاً می خواهد بازی کند یا خیر. و اگر می خواهد بازی کند باید با چه بازی کند. اتاق بازی درمانی، اسباب بازیها و مواد درون آن در اختیار کودک و تابع تصمیم گیری او هستند.

درمانگر در این رابطه نه تنها از کارهای کودک ایراد نمی گیرد و سرافوق نمی زند، بلکه ضمن پرهیز از تلقین و تحمیل عقایدش به کودک، رفتاری محترمانه را با او پیش می گیرد و در صورتی که کودک از او کمکی بخواهد، وی را یاری کرده، طرز استفاده از اسباب بازیها را به وی می آموزد.

کودک در جریان بازی درمی یابد اگر در بازیهایش با سرعت باد حرکت کرده و بازی کند یا به کندی حرکت لاک پشت به بازی مورد علاقه خویش پردازد، و یا اصولاً با انتخاب نقش یک سنگ در گوشه ای ساکت بنشیند، مورد پرسش، تحقیر و توبیخ درمانگر قرار نمی گیرد. علاوه بر این کودک در روند بازی درمانی درمی یابد که می تواند به کسی عشق بورزد و یا نفرت و تنفر خویش را نسبت به چیزی، نشان دهد، بدون آنکه مورد عتاب و خطاب درمانگر قرار گیرد. مجموعه این شرایط اتاق بازی را محلی امن برای کودک کرده، به او اجازه می دهد که خود را به عنوان مهمترین شخص، رهبر و فرمانده محیط بازی احساس کند. بنابراین کودک با لمس این دنیا، ناگهان احساس می کند که می تواند بال و پر گشوده و آنچه را که احساس می کند بی محابا بر زبان بیاورد.

درمانگر در جریان بازی کودک را آزاد گذاشته و با دیده پذیرش با کودک برخورد کند (البته مورد پذیرش قرار دادن کودک به معنای تأیید آنچه کودک انجام می دهد نیست)، درمانگر می داند که برای سهیم شدن در احساسات کودک باید اعتماد او را آنقدر به خود جلب کند تا کودک بدون آنکه ترس این را داشته باشد که ممکن است درمانگر او را تحقیر کرده، یا کارهایش را نفی کند، او را در احساسات «خوب» و «بد» خویش سهیم سازد چرا که در غیر این صورت کودک جسارت لازم جهت بیان احساسات حقیقی خود را نمی یابد و گامهای لازم را به سوی باور خویش به عنوان انسانی توانمند و مستقل بر نخواهد داشت. به همین دلیل درمانگر ضمن آنکه حتی به طور پنهانی تصمیم به جهت دادن به رفتار و گفتگوهای کودک نمی گیرد، بلکه حتی با الفاظت خویش به هدایت کودک نیز نمی پردازد. درمانگر در اتاق بازی درمانی پیرو کودک به حساب می آید به علاوه او نه تنها نقش مراقبت از کودک را ایفا نمی کند، در کارهای کودک هم دخالتی نداشته، اجازه خندیدن

سردرگمی های اوست به نمایش بگذارد و با آشکار کردن اینگونه احساسات، ضمن مواجهه و رویاروی با عواطف خویش و یافتن بصیرتی عمیق تر نسبت به ویژگی های درونیش و ابعاد معضلی که با آن روبروست، کنترل و یا اصلاح آن را به عهده بگیرد و در نهایت راه رشد روانی خویش را هموارتر سازد.

موساکاس در تعریف بازی درمانی می نویسد:

«بازی درمانی را می توان مجموعه نگرشهایی تلقی کرد که کودکان ضمن آن می توانند به شیوه دلخواه خود با آزادی کافی به آشکارسازی کامل خویشتن خود پردازد، به طوری که سرانجام بتوانند توسط بینش عاطفی به احساس ایمنی، شایستگی و ارزش دست پیدا کنند.»^۶

در اتاق بازی درمانی عروسکها، وسائل خانه، گل، شن و... وجود داشته و کودک می تواند در ساعتی که به وی اختصاص داده شده است با هریک از اشیای مورد علاقه اش، آن هم به هر نوع که خواست بازی کند. کودک می تواند با شنها کوهی ساخته و بر فراز آن کوه برود و سپس آن را

*** کودک می‌تواند با شنها کوهی ساخته و بر فراز آن کوه برود و سپس آن را ویران سازد، و به این ترتیب تردیدی را که در ناتوانی مطلق خود یافته است، مخدوش، متزلزل و ویران سازد.**

*** درمانگر در اتاق بازی درمانی پیرو کودک به حساب می‌آید.**

*** کودک ضمن آنکه در جریان بازی درمانی خویشتن را پذیرفته و محترم می‌دارد، یاد می‌گیرد که این پذیرش و احترام را درباره دیگران نیز رعایت کند.**

به رهبر محیط بازی درمانی را نیز به خود نمی‌دهد. اگر جای خنده‌ای باشد درمانگر با کودک می‌خندد و اگر درمانگر بخواهد کاری انجام دهد صرفاً به ایجاد امنیت در محیط بازی درمانی می‌پردازد، نه حمایت از کودک.

درمانگر ساعت بازی درمانی عقاید احساسات و رهنمودهای خود را بیرون از صحنه نگاه می‌دارد و کودک که در جریان بازی در نقش یک رهبر ظاهر شد، درمانگر را پیرو خود، و خود را صحنه‌گردان بازی می‌بیند.

در جریان بازی درمانی درمانگر در روابط کلامی که با کودک دارد به شکل یک آینه عمل می‌کند و عیناً احساسات کودک را به خود او منعکس می‌سازد تا کودک خود را آنگونه که هست، ببیند (البته در موارد خاصی درمانگر دست به تفسیر اعمال و رفتارهای کودک می‌زند).

روابط خاص درمانگر با کودک که زمینه‌ساز ایجاد محیطی امن و به تبع آن بازی آزادانه کودک و خودیابی وی در جریان بازی می‌باشد، کودک را قادر می‌سازد تا حداقل آسمان ذهنش را از احساسات دردناک پاک کرده و با این کار نه تنها خود را بهتر بفهمد، بلکه بتواند خود را بهتر نیز کنترل کند. علاوه بر اینها کودک ضمن کشف خود اعتماد به نفسش را به مراتب بالاتری ارتقاء می‌دهد و با پختگی

که در جریان بازی درمانی می‌یابد، این جرأت را در خویش احساس می‌کند که مرزهای شخصیتی خود را گسترده‌تر از قبل کرده و مستقل‌تر عمل کند. گذشته از این، کودک ضمن آنکه در جریان بازی درمانی خویشتن را پذیرفته و محترم می‌دارد، یاد می‌گیرد که این پذیرش و احترام را درباره دیگران نیز رعایت کند و با احساس مسئولیت از آزادی سود جوید.

نقش بازی در درمان

«کودکان پیش‌دستانی بیشتر از راه حواس و با بهتر بگویم توسط ارگانسیم خود یاد می‌گیرند، نه از راه تفکر منطقی، هر چند حواس مبنای غیر بیولوژیک دارند، اما بازی باعث گسترش آنها می‌شود. در واقع بازی برد حواس را افزایش می‌دهد و کودک توسط حواس ارگانیک خود جهان خارج را می‌شناسد، به همین دلیل می‌توان بر این باور بود که بازی بهترین مربی کودکان به شمار می‌رود.»^۷

در غرب برای باز سازی شخصیتی کودکانی که در روابط آسیب‌زای خانوادگی و محیطی خود از لحاظ روانی آسیب دیده‌اند، با به کارگیری بازی درمانگر، تهیه اتاق بازی درمانی و قرار دادن انواع وسایل بازی در آن، سعی در بازسازی هرچه سریعتر کودک آسیب‌خورده می‌کنند.



آکسلین در تعریف نقش درمانگر در جریان بازی درمانی می نویسد:

۱ - درمانگر باید خیلی سریع فضای گرم و دوستانه‌ای در اتاق بازی درمانی برای کودک فراهم آورد.

۲ - درمانگر کودک را همانگونه که هست می پذیرد.

۳ - درمانگر در رابطه با کودک به گونه‌ای رفتار می کند که او احساس کند براحتی می تواند احساسات خودش را بیان کند.

۴ - درمانگر پس از شناخت عواطف و احساسات کودک، می کوشد تا با منعکس کردن آنها به کودک در او نسبت به رفتارهایش بینش لازم را پدید آورد.

۵ - درمانگر باید عمیقاً باور داشته باشد که کودک در شرایط مناسب توان حل مشکلات خویش را دارد.

۶ - درمانگر نمی کوشد تا رفتار یا سخن کودک را به طریق خاصی هدایت کند. کودک در اتاق بازی درمانی رهبر جریان است.

۷ - درمانگر در امر درمان شتاب به خرج ندهد، روند درمان را بتدریج پیش می برد.

۸ - درمانگر در جریان درمان می کوشد تا محدودیتهایی را که کودک در جهان بیرونی خود با آنها مواجه هست، رفع کند به علاوه او سعی دارد تا کودک را به مسئولیتی که در ارتباط با دیگران دارد، واقف سازد.^۸

اما با وجود توجهاتی که آکسلین درباره درمانگر و روند بازی درمانی می دهد، نباید نادیده گرفت کودکی که مدتی در جلسات بازی درمانی حاضر شده است، باید پیشرفتی را که در اتاق بازی درمانی بدست می آورد، به دنیای واقعی تعمیم دهد که این مسأله، امر چندان ساده‌ای نیست. در محیط ما، باید اندیشه داشتن اتاق بازی درمانی و متخصص بازی درمانی، و به تعبیر دیگر پیش گرفتن شکل مرسوم بازی درمانی در غرب، را کنار گذاشت، اما ناتوانی از تحقق بازی درمانی به شکل موجود در غرب، نباید ما را از اندیشه صحیح بازی به عنوان

مهمترین ویژگی ممکن در هفت سال نخست زندگی کودک و یکی از مهمترین ابعاد سازهایی بعد زندگی او غافل بدارد. در این میان یکی از بهترین راه‌های ممکن توسل به روح هیجان جوی کودکان، نوجوانان و جوانان و رقابت و هیجان نهفته در بازی است. به این معنا که اولاً یکی از مهمترین مشخصه‌های کودکان، نوجوانان و جوانان، روح هیجان جو و تنوع طلب آنهاست و ثانیاً بازی حاوی هیجانات بسیاری است، بنابراین از ویژگی هیجان آمیز بودن بازی و روح هیجان طلب نوجوانان و جوانان می توان سود برد و با وارد کردن نوجوانان و جوانان در جریان بازیهای که به شکل طبیعی و در محیط واقعی انجام می شوند، کودک، نوجوان و جوان را ترغیب کرد تا برای ارضای هیجان جویی خود، به بازی ملحق شده و در روند بازی در هیجانی که بازیگران را در خود فرو می برد، غرق شوند و در چنین فضایی، با ایجاد روابط اجتماعی مناسب و سالم، تجربه ایجاد روابطی جدید و سالم را در سایر موقعیتهای زندگی بدست آورند.

• پی نوشتها:

۱ - طباطبایی، علامه سید محمد حسین. «تفسیر المیزان»، جلد ۱۳، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر محمدی، ص ۸۷

۲ - فیض کاشانی، محجبه البیضاء، ج ۲، ص ۶۵ به نقل از اسلام و تعلیم و تربیت، دکتر محمد باقر حجتی، ص ۲۴۹

۳ - حجتی محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۲۴۹

۴ - همان کتاب، صص ۲۵۱-۲۵۲

۵ - عطاران، محمد. آراء مریان بزرگ مسلمان در تربیت کودک، ص ۱۳۳

6- Mostakas, Clark, Children in Play therapy Ballantine Books, New York, 1978, P.2

۷ - فاضلی، دکتر قاسم، نشریه پیوند، ۱۳۶۲، مقاله جنبه‌های ارگانیسمی آموزشی و درمانی بازی

8- Duke Nowicki Abnormal Psychology, II R W International Edition, 1986, pp. 427-428

